

هو العليم

# کیفیت هدایت خداوند متعال نسبت به انسان

سلوک خانواده - قم - جلسه ۲۱

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی  
قدس الله سره



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ  
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةُ عَلَيَّ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

سوالاتی که رفقا داده بودند در جلسه گذشته، زیاد بود، من هم در جلسه قبل نتوانسته بودم به همه آنها پاسخ بدهم و به طور کلی غفلت کردم از یک همچنین سوالاتی. دیشب که آمدم و آن جای مخصوص که مخصوص این چیزها است نگاه کردم بینم سوالی هست، دیدم که ماشاءالله خیلی سوالها زیاد است و بهتر این است که به این مسائل جواب داده بشود تا این که یک مقداری مطلب را در آن صحبت گذشته ادامه بدهیم و انشاءالله بعد از پاسخ دادن به اینها به برمی گردیم و آن مسئله که سلوک بانوان است، آن را پیگیری می کنیم. گرچه حالا به عنوان مقدمه [ی] برای صحبت یک قدری از آن چه را که به نظر می رسد در این راستا باید همه ما متوجه باشیم، بنده خدمت رفقا مطالبی عرض کنم.

آیه ای است در قرآن، آیه شریفه می فرماید **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا** الإنسان، ۳ ما راه و مسیر را نشان دادیم و حجت را بر افراد تمام کردیم جای صحبت نیست آقا چرا نگفتی؟ آقا چرا آن جا را تذکر ندادی؟ آقا آن جا این طور بود، نه! خداوند می فرماید که ما به توسط قرآن به توسط پیامبر به توسط ائمه به توسط اولیاء، ما راه را نشان دادیم و این آیه در قرآن که می فرماید انا هدیناه، این منظور یک روش خاص نیست و فرد خاص نیست. البته قرآن اصل و اساس همه راهنماییها و هدایتها است و در قرآن است که فیه تبیان لکل شیء، هر چیزی در کتاب الهی، برای افراد، خصوصیات آن بیان شده و هر نیازی برای افراد در قرآن کریم مطرح شده و توسط رسول خدا و ائمه علیهم السلام، به این قرآن ارجاع داده شده است و مردم را به خواندن و تلاوت قرآن و عمل به مفاد قرآن توجه دادند و نه این که صرفاً یک سری احکام ظاهری باشد، آن احکام در روایات هم بیان شده، در قرآن به طور کلیات آمده و در روایات ائمه این احکام به طور مبسوط و به طور مفصل ذکر شده بلکه مقصود از هدایت در قرآن و عمل کردن به مفاد آیات قرآن، مسائل حیاتی و اخلاقی و دستورالعمل برای ارتباط و زندگی و پیدا کردن راه و متابعت از حق و کنار گذاشتن باطل و چشم نپوشیدن به واقعیات، این که انسان به یک واقعیتی برخورد می کند چشمش را نبندد و نگذرد و ملاحظه نکردن روابط و ملاحظه کردن ضوابط و مسائل دیگر که در حول و حوش این قضیه دور می زند.

متأسفانه استفاده ما از قرآن فقط منحصر به ماه رمضان است و مجالس ترحیم و همین طور حالا بعضی ها را هم که توفیق پیدا کنند روزانه خب یک مقداری از قرآن می خوانند به عنوان رفع تکلیف، و تصور این است

که به وظیفه خود عمل می‌کنند در حالتی که بارها خدمت رفقا عرض کردم که مسئله خواندن قرآن، تدبیر در معانی قرآن است و این که انسان کتابی را در قبال خودش بگذارد دستورالعملی را در قبال خود بگذارد و به آن عمل کند. بزرگان و اولیاء الهی با قرآن این طور برخورد می‌کردند و واقعا قرآن را به عنوان یک نسخه، محطّ برای کارهای خودشان قرار می‌دادند و انسان این مسئله را کاملاً مشاهده می‌کند کاملاً می‌فهمد و کاملاً این مسئله را درک می‌کند که چطور این مسئله در طول تاریخ اسلام همواره مدّ نظر بزرگان بوده و بسیاری آن را به طور کل ترک کردند و کنار گذاشتند.

یک شخصی نقل می‌کرد که رفته بود منزل یک عالمی و وقتی که نگاه کرده بود، در بین [این که] داشت کتابهای طاقچه را نگاه می‌کرد یک قرآن را برداشت، آن عالم نبود در منزل، وقتی کتاب را باز کرد مثل یک کتابی که یکی دو سال در جایی مانده چطور گرد و غبار از آن بلند شد! التفات کردید مسئله چیست؟ بعد وقتی که آن شخص آمد خود او تعریف می‌کرد من از این قرآن بلند شد! التفات کردید مسئله چیست؟ بعد وقتی که آن شخص آمد خود او تعریف می‌کرد من از باب کنایتاً نه تصریحاً، سوال کردم که شما مثلاً در روز چقدر قرآن می‌خوانید؟ گفت من اصلاً سالهاست که قرآن نخواندم و من وقت نمی‌کنم به قرآن بپردازم! کار و تألیفات و نوشته‌های من و هدایت و ارشادی که می‌کنم مردم را، آن قدر زیاد است که فرصت برای خواندن قرآن را ندارم!

ببیند ما کجا رفتیم و در کجا سیر می‌کنیم؟ مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه می‌فرمودند ما با سنی‌ها یک وجه مشترک داریم یک وجه افتراق. وجه مشترک ما این است که هر دوی ما یک چیز را گرفتیم و دیگری را رها کردیم و اما وجه افتراق ما این است که آنها قرآن را گرفتند عترت را رها کردند ما عترت را گرفتیم قرآن را رها کردیم! این صحیح نیست.

آن وقت در این کتاب شما می‌بینید که در آن دارد که: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا، ما راه را بیان کردیم مسیر را برای افراد روشن کردیم حالا هر شخصی مطابق با خواست خودش، یکی قبول می‌کند آن دیگری قبول نمی‌کند، آن دیگر مربوط به ما نیست آن مربوط به وضعیت ما نیست. همین مطلب را بازتر ما از زبان ائمه علیهم السلام می‌شنویم. در طول بیش از ۲۵۰ سال که از زندگانی ائمه می‌گذرد تمام آنها در صدد هدایت و بیان مطالب برای مردم بودند. آنها در این قضیه متفاوت بودند فرق می‌کردند مردم در زمان ائمه فرق می‌کردند. بعضی‌ها قبول می‌کردند بعضی‌ها با جان و دل می‌پذیرفتند و بعضی‌ها بی تفاوت می‌گذشتند و بعضی‌ها استهزاء می‌کردند. این طبقه افرادی که در زمان ائمه بودند الان هم مطلب به همین کیفیت است بزرگان و اولیاء الهی چه آمدند؟ وجود آنها در وهله اول برای تکامل خودشان و بعد در عالم ظاهر و دنیا برای راهنمایی و دستگیری و ارتقاء روحی و نفسی افراد بوده، غیر از این بوده؟ برای این زمینه خب مطالبی بیان کردند یک نحوه جزئی تر وارد شدند دقیقتر وارد شدند اگر قرآن یک مقداری کلی تر می‌گوید ائمه آنها را دقیقتر

بیان می‌کنند علما می‌آیند مطالب ائمه را باز یک قدری دقیقتر می‌کنند البته نه هر عالمی! آن عالمی که گرد و غبار از قرآن منزلش برود بالا، نه! آن دعوتش به دنیا است دعوتش به ضد خداست دعوتش به ضد ولایت است دعوتش به ضد شرع و اسلام است و در مسیر مقابل حرکت می‌کند. نه! آن عالمی که تمام هم و غم او عبارت است از تطبیق امور بر آن چه که در این مدارک ما، در کتب مختلفه شیعی و در قرآن برای مردم آمده است. این شخص خب کلامش می‌تواند راهنما و هدایتگر باشد و انسان هم این مسئله را خوب درک می‌کند می‌فهمد و فرد را تشخیص می‌دهد و حدرا تشخیص می‌دهد و دیگر در این جا نمی‌تواند خود را گول بزند نمی‌تواند خود را گول بزند.

در آیات قرآن نسبت به این مسئله بسیار وارد است، آن کسانی که حق را می‌بینند چشم پوشی می‌کنند آن کسانی که حق را می‌بینند می‌گذرند آن کسانی که حق را می‌بینند بی‌اعتنایی می‌کنند بی‌توجهی می‌کنند! حق برای همه است باطل هم برای همه است و نفس انسان به هر مقدار که از این مطالب و مراتب بگیرد و به جنبه علمی او نزدیک بشود این شخص به نورانیت نزدیکتر شده و به میزان کسب نورانیت، از انانیت او کمتر می‌شود. انانیت او یعنی من! برای من حسابی است که برای دیگران نیست! من با بقیه فرق می‌کنم! باید برای من حساب دیگری در این جا باز بشود! من با سایر افراد تفاوت می‌کنم! من باید نزدیکتر باشم! باید بیشتر به من توجه بشود! اینها همه انانیت و شیطان است و این در تقرب علمی و کسب نورانیت علمی وجود ندارد. هر مقدار که انسان از معارف بیشتر تحصیل کرد باید مقام خضوع و ذلت و پستی و مسکنت در او قویتر بشود، هی خودش را از بقیه باید پایین‌تر ببیند باید خود را کمتر به حساب آورد خودش را پوچ‌تر و تهی‌تر و فقیرتر و بیچاره‌تر باید تصور کند و این مرتبه هی در انسان تقویت می‌شود تا به یک نحوه‌ای که دیگر انسان از خودش مسئله‌ای نمی‌بیند و ما این مطالب را در زندگی بزرگان دیدیم که داریم الان برای شما بیان می‌کنیم این طور نیست که الان از روی باد معده آمدم دارم صحبت می‌کنم و همین طور از روی هوا و تخیلات.

در زندگی بزرگان این مطلب را بنده با چشم خود دیدم و تجربه کردم و آثار آن را هم مشاهده کردم و دیدم آن کسانی که خودشان را به حساب می‌آوردند آنها به چه نحوه بودند. البته به مناسبت این قضیه از این نظر عرض می‌کنم که یک مقداری توضیح بیشتر این مسئله را اگر خداوند توفیق بدهد در جلسه فردا به مناسبت مطلب عرض می‌کنم به عنوان تتمه این بحث مطالب فردا را هم دوستان [و] مخدرات، به آن توجه کنند، در دنباله این مسئله است. و به هر مقدار که جنبه جهل انسان به مسئله بیشتر بشود از خود دیدن، خود را شخصی پنداشتن، برای خود حساب باز کردن، خود را از بقیه متفاوت دیدن، برای خود جایگاه خاصی جدای از بقیه [معتقد] شدن، من کی هستم، با بقیه فرق می‌کنم من فلان زن هستم من ارتباط با فلان جا دارم من زن فلانی هستم من خاله فلانی هستم تمام اینها کشک است و همه اینها حباب است و همه اینها پوچ است و پوک است

و هیچ واقعیتی ندارد و غیر از توهمات و تخیلات و غیر از فرو رفتن در دنیا برای انسان حاصلی ندارد. صد سال انسان در این افکار باشد به اندازه یک سانت از این زمین و فرش بالاتر نمی آید می خواهید امتحان کنید یک سانت بالا نمی رود و بعد حالا که بالا نمی رود هیچ! تازه وقتی که آن طرف می رود می آید سراغش، این حرفها چه بود؟ این فکرها چه بود؟ صد سال به تو عمر دادیم که در این حرفها زندگی کنی؟ فلانی شوهر من است فلانی خاله من است یا فرض کنید که مردها هم همین طور، تفاوت نمی کند.

من دارای فلان موقعیت هستم من دارای فلان مکنت هستم من دارای این میزان از علم من امور فلان جا را به عهده دارم، این حرفها چیست؟ تمام این حرفها مزخرفات و خرافات و اباطیل است کسر اب بقیعی بحسبه الضمان ماء سرابی که انسان از دور می بیند و تصور می کند که آب است و وقتی می رود نزدیک می شود غیر از ریگهای تفتیده و گرمای سوزان بیابان حاصلی ندارد، چیزی نیست. تازه ای کاش سر جایش می ماند این همه راه رفته آن تنمه آبی هم که در بدنش بود تمام شده، نه به آب رسیده نه دیگر ذخیره برای ماندن دارد ذخیره برای ماندن در این دنیا و حیاتی دارد. این جا است که دست حسرت بر سر می کوبد و تمام عمر بر باد رفته را بر باد رفته می بیند و هیچ اثری از این عمر در خود مشاهده نمی کند. خب حال که این طور است چرا انسان بیاید این کار را انجام بدهد؟ چرا انسان بیاید و این موقعیتی که برای او پیش آمده بخواد این موقعیت را به هدر بدهد؟ وقتی که می فرماید انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفوراً، ما راه را نشان دادیم خب انسان بیاید از این راه تبعیت کند به جای این که بیاید در مقابل این راه موضع بگیرد به جای این که بیاید در مقابل این راه بایستد، الان خیلی جاها این طور است دیگر، خیلی مسائل این طور است.

انانیت و شهوات و نفسانیات اینها می آید و در مقابل حق می ایستد و جلوی حق را می گیرد و نمی گذارد که آن مسئله بیاید و خودش را نشان بدهد و بروز و ظهور پیدا کند حالا فرض کنید که یک شخصی یک کتابی دارد حالا یک اشکالی از نظر عقیدتی در آن کتاب هست همان اشکال را انسان بیاید بزرگ کند و بگوید این شخص اصلاً انحراف دارد این شخص جزو ولایت نیست این شخص شیعه نیست بر فرض هم اگر حرف شما درست باشد و بیاید و در مقابل بایستد و جلوگیری کند. خب شما که در هر مطلبتان ده تا از این مطالب نقل می کنید، چند تا از این اشعار نقل می کنید، اصلاً آن گرمای صبحت شما به خواندن این اشعار است و اگر این اشعار و مطالبی که از این ها به دست آوردید نباشد کسی تره [هم] برای حرفهای شما خورد نمی کند، صحیح است انسان بلند شود بیاید این قسم قضاوت کند؟ و این قسم نظر بدهد؟ این نحوه برخورد کند؟

اینها چیست؟ اینها همه مال انانیت است اینها همه مال ندیدن است. انسان نمی تواند بزرگی را ببیند انسان نمی تواند شخص بزرگی را ببیند نمی تواند فردی که خداوند به او توفیقاتی داده بیاید چیز کند، هزار تا مسائل بدتر از او، اگر دیگری انجام بدهد اما چون خودی است این انسان لب را فرو می بندد و مطلبی به زبان نمی آورد!

پس حق و باطل بر اساس خودی و غیر خودی باید بگردد؟ میزان برای صحت و سقم، خودی و غیر خودی بودن است! نه! اینها مال این دنیا است مال آن دنیا خودی و غیر خودی بر نمی‌دارد. امیرالمؤمنین می‌آید می‌ایستد و مو را از ماست بیرون می‌کشد تمام اعمال را به حساب می‌آورد، نه نگاه به عمامه و عبا و ردای من می‌کند و نه نگاه به صورت و چهره نامناسب افراد عادی می‌کند، آن نگاه به دل می‌کند نگاه به باطن می‌کند نگاه می‌کند که این راه و روشی که شخص در این دنیا در پیش گرفته تا چه قدر با دلش هماهنگ بوده؟ تا چه میزان با نیت او تطبیق داشته؟ تا چه میزان با مدعای او انطباق داشته؟ تا چه میزان با آن چه را که می‌گفت خود را وفق میداد؟ آن جا حضرت به او نگاه می‌کند آن وقت یک مرتبه می‌بینی صفتها عوض شد انتخابها و تقسیمها تغییر پیدا کرد ما خیال می‌کردیم این آقا در دنیا در صد بهشت است یکدفعه می‌بینیم آن دنیا در قعر جهنم است! ببینید از کجا به کجا رفت قضیه؟ از کجا به کجا رفت؟ در این دنیا تصور بر این بوده است که اگر قرار باشد شخصی جلسی برای امام علیه السلام بداند و تصور کند فلان آقا خواهد بود دیگر جلسی در بهشت فلان، او دیگر مصاحب است یکدفعه می‌بیند او را جلسی قرار دادند نه آن طبقه اول جهنم آن که برای افرادی است که باید یکخوره کتک بخورند بعد دربیایند. نه! می‌رود آن طبقات قعر که در نمی‌آید! هر وقت آن موالیان درآمدند این هم درمی‌آید! این طوری است مسئله. آن جا شوخی نیست حساب و کتاب دارد بی حساب نیست.

پس بنابراین آنچه را که خداوند برای انسان از هدایت و ارشاد قرار داده است انسان باید عمل کند. بله! یک وقتی انسان متوجه نمی‌شود نمی‌فهمد. [در] یکی از همین جلسات [که] بنده مطالب را خدمت دوستان عرض می‌کردم وقتی که صحبت می‌کردم نامه‌ای آمد. دیشب من نگاه کردم البته فرصتی نبود برای پاسخ دادن، یکی از این مخدرات نوشته بود چرا شما به علما اهانت می‌کنید؟ در صحبت‌هایتان چرا اهانت می‌کنید؟ من همیشه گفتم که ما ادعای هم که شده، مجازا، می‌خواهیم امور خودمان را اصلاح کنیم می‌خواهیم وضع خودمان را اصلاح کنیم و بهبود ببخشیم و انتظار انتقاد از همه افراد داریم و اتفاقاً این حالتی که بنده دارم این برای همه افراد تا به حال این طور بوده و مشاهده بوده که من هیچ‌گاه، هیچ مطلبی را مخفی نکردم و هیچ وقت در تحت تأثیر اوضاع و شرایط نخواستم قرار بگیرم و همین هم شاید خب خیلی‌ها خرده بگیرند، اگر مسئله‌ای هست و همیشه همین طور بوده و همین الان هم به این کیفیت خواهد بود و این نامه‌هایی که دوستان و مخدرات می‌دهند همه برای این مسئله است که اگر یک وقتی اشکالی، مطلبی هست روشن بشود و تصحیح طریق و مسیر بشود.

بنده خدمت این مخدره عرض می‌کنم که کجا من به یکی از علما این مطلب را گفتم؟ این که من به عالمی اهانت کرده باشم اگر در جایی گفتم بیایند ارائه بدهند. مطلب دیگری که نوشته شده بود در این نامه این است که چرا شما نسبت به ایشان اسم برد نسبت به فلان عالم که به رحمت خدا رفته از علما و متشخصین و

افراد و از اهل علم فضلا و بزرگان چرا شما نسبت به مطالب ایشان بی اعتنا هستید و مطالب را نقل نمی کنید؟ مگر قرار این است که انسان همه مطالبی را از هر کسی شنیده بیاید نقل کند؟ این چه حرفی است که زده می شود؟ انتخاب کلام در دست متکلم است. من [اگر] مطالب را نسبت به موقعیت و مناسبت با مجلس و خصوصیت کلام بینم [که] شایسته ذکر باشد می گویم و اگر شایسته نباشد و عادی باشد ذکر نمی کنم و این طور کسی نمی تواند الزام بکند و این که شخصی بیاید و یک مطلبی را از یک شخص معین ذکر کند این که دیگر جا برای کسی دیگر نمی ماند.

اختیار صحبت به دست خود متکلم است که او از میان مطالب آن چه را که می خواهد انتخاب کند. بحمدالله این قدر هستند و بودند و خواهند بود افرادی که از این بزرگان مطالب نقل کنند که دیگر برای مایی که در یک گوشه ای از دنیا و یک گوشه ای از ایران و یک گوشه ای از قم، یک دو کلمه ای آن هم هر دو ماهی یک مرتبه یا سه ماهی یک مرتبه یا مثلاً در یک صبحتی، دیگر خیال می کنم که این صحیح نباشد که حتی این مقدار هم انسان توقع او در این سطح باشد. بحمدالله هستند و بودند و خواهند بود و به نحو احسن و بهتر از ما و بیشتر از ما و کاملتر از ما این مطالب را برای همه تا هر جا، آن طرف دنیا هم که شده، مطالب را بیان می کنند و همه هم از این مسائل اطلاع پیدا می کنند و هیچ گونه جای نگرانی برای این مخدرات انشاءالله باقی نمی ماند. وعلاوه بر این مسئله من این طور نیست که نقل نکرده باشم، نه! من از همین بزرگان و همین علما در جای جای صحبت خودم، در هر جایی که دیدم مناسب است مطالب را آورده ام اما این که من بخواهم روی بعضی از مطالب، بنا بر سلیقه افراد بخواهم تمرکز داشته باشم این دیگر خیال می کنم یک توقع نابجایی است زیرا همان طور که خدمت شما عرض کردم هر شخص سخنگویی بنا بر آن کیفیت نگرش او و کیفیت نظر او نسبت به مطالب، انتخاب مطالب می کند. بزرگان بسیار بودند که آمدند و خب اصل و اساس در صحبت ما، اول بر قرآن کریم است و دوم بر مطالب وارده از ائمه علیهم السلام و سوم بر اولیاء الهی و در مرتبه چهارم خب افراد عادی که اینها مطالبشان قابل استفاده است و ما در میان اینها خب سلسله مراتب را طبعاً رعایت خواهیم کرد.

لذا اینی که من خدمت رفقا مطالب را عرض می کنم به این نحو و خیلی با این صراحت، به جهت این است که خود من صدق و صفا و خلوص را در این نحوه از مسائل مشاهده می کنم. و در این نحوه از مطالب من این کیفیت را مشاهده می کنم بنابراین اگر کسی نسبت به این مطالب اعتراضی دارد نه اعتراض سلیقه ای بلکه اعتراض علمی و منطقی بسیار خب در این نامه ها در این صحبتها این مطالب بیان بشود تا این که قضیه برای همه روشن بشود اما این که مطلب بخواهد به سلیقه برگردد بنده معذور هستم و نسبت به این مطلب باید بگویم که الحمدالله هستند افرادی که می توانند مطالب را به بهترین وجه و نیکوترین صورت و از ما هم با بیان بهتر برای افراد بگویند بر طبق آن چه که رضایت افراد تأمین بشود و موجب مسرت خاطر آنها بشود. آن چه

که ما وظیفه داریم این است که ما از صراط ائمه و تشیع خارج نشویم و تمام افراد را و مطالب افراد را با آن معیار بسنجیم، همین! و غیر از این هم قدمی به جلوتر نخواهیم گذاشت و بر طبق سلیقه افراد ما با دین خدا بازی نخواهیم کرد.

این ماحصل مقدمه ای بود که خواستم خدمت دوستان عرض کنم و بگویم که این راهی را که بزرگان برای ما بیان کردند و آوردند این مسیر مسیر شوخی نیست و باید این مطلب را جدی گرفت و ما حتی الامکان خودمان را با آنها تطبیق بدهیم. حالا اگر کسی نمی‌تواند خب نتواند، آن دیگر در اختیارش نیست. خداوند بستری فراهم کرده است زمینه‌ای فراهم کرده است برای این مطالب زمینه‌ای فراهم کرده است تا هر وقتی که اراده و مشیت او تعلق بگیرد این زمینه هست [و] وقتی که اراده او بر رفع این تعلق بگیرد نیست و هیچ الزامی بر ادامه این مجالس نیست و هیچ گونه تکلیفی خارج از قدرت و تحمل، بر این قضایا و این مجالس نیست تمام اینها برای این است که انسان بیاید و دو کلمه‌ای بشنود و یک حرفی را بشنود و اگر چنانچه با افکار و مدرکات و ضمیرش این مطالب صادق آمد به او عمل کند، اگر نه، مخالف بود عمل نکند هیچ الزامی در این مسئله نیست و این مطلب را خب رفقا طبعاً از بنده در این مدت مشاهده کردند.

ولی آن چه را که توقع ما از دوستان، نه فقط افرادی که در این مجلس حضور دارند بلکه در همه مجالس مخدرات و دوستان در این جا و در جاهای دیگر، مخدرات، آقایان، از این نظر این مسئله کلی است فرق نمی‌کند، توقع این است که آنهایی که طبعاً مایل هستند بر این که در این راه قدمی بگذارند و مطالبی را که به نظرشان رسیده جامه عمل بپوشانند و طبق آن چه که مورد نظر و خواست بزرگان است عمل کنند قدمشان روی چشم و هم باعث افتخار ما و هم باعث افتخار دوستان، همه، برادران، مخدرات، رفقا، احبه و اعزه این است که خب فردی که در این مسیر می‌خواهد گام بردارد خب طبعاً باید انسان او را دوست بدارد و با او رفیق باشد و موجبات انس و الفت بیشتر [ی] برای او فراهم کند و اینها مطالبی است که خب ما به این مطالب دستور داریم!

و اگر کسی نه! در یک همچین وضعیتی حالا به یک نحو دیگری افکارش می‌کشد به یک نحو دیگری خصوصیات او و آن وضع او اقتضا می‌کند، شاید نسبت به بعضی از مطالب خب طبعاً نتوانسته آن طوری که باید و شاید قبول کند، نسبت به بعضی از مسائل نتوانسته آن طوری که باید و شاید بپذیرد خب چه الزامی است؟ چه الزامی است؟ ضرورتی ندارد که حتماً فرض کنید که به این نحو و به این شکل باشد. همه جا همه جور هست همه مجالس ما داریم همه مسائل ما داریم به هر کیفیت داریم به همه قسم از اقسام و اشکال، الان در این جا این مطالب مطرح می‌شود گفته می‌شود و برنامه‌ها انجام می‌شود و هیچ الزامی نیست. نه الزام بر این است که ما خود را مانند آنها کنیم و نه الزامی که آنها خود را مانند ما کنند نه! رگ است این آب شیرین و آب

شور بر خلاقیت می‌رود تا نفع صورگروهی این گروهی آن پسندد. هر کسی بر طبق ادراک و فهم و امکاناتش، امکاناتش، حالا یک شخصی بعضی مسائل را متوجه می‌شود ولی از نظر عملی می‌گوید من امکان این را ندارم خب بسیار خب، اشکال ندارد. ولی وقتی که یک شخصی خودش را در یک مجموعه‌ای قرار می‌دهد حداقل توقع این است که با آن مطالب و قوانین و مسائلی که در این مجموعه مطرح می‌شود، حداقلش این است که خود را تطبیق بدهد و الا دیگر هم در این صورت اتلاف وقت برای خود او خواهد بود و هم اضرار و ضرر بر دیگران خواهد بود. اتلاف وقت به خود خب معفو عنه است خب یک شخصی می‌خواهد وقتش را تلف کند، یک شخصی می‌خواهد خودش را از پشت بام به زمین بیاندازد یا در چاه بیاندازد خب بیاندازد. آن گرفتاری که راجع به بقیه ایجاد می‌کند راجع به آن چه فکری می‌کند؟ بالاخره شخصی که در جایی شرکت کند و با صحبت‌های خودش و با رفتار خودش و با طرز حضور خودش، نقض آن مطالب را بکند و نقض آن مسائل را بکند خب این موجب ضرر بر دیگران است و این چیزی نیست که انسان از آن بگذرد.

یکی از دوستان که از اطباء مشهود است و خدا انشاءالله او را سلامت بدارد یک وقتی راجع به مسئله مبارزه با دخانیات و اینها در مشهد خیلی تلاش می‌کرد و خب نظر مرحوم آقا را هم پرسید و ایشان هم فرمودند حرام است، سیگار حرام است و دخانیات و اینها حرام است و دیگر با کیفیت بیشتری اقدام می‌کرد. یک وقت در یک جلسه‌ای بودیم اتفاقاً چند نفر از دوستان مرحوم آقا از اطبای معروف مشهد اینها سیگاری هم بودند و خلاصه بین اینها صحبت شد. این یک حرف خوبی در آن جا زد گفت آقای فلان! شما که در این مجلس شرکت می‌کنید این مجلس و فضای مجلس که فقط حق شما نیست شما به اندازه یک نفر می‌توانید از این اکسیژن و هوای مجلس استفاده کنید بیشتر که نمی‌توانید. من هم آمدم دیگری هم آمده، فرض کنید که یک فضای چهارمتر در چهار متر، این را در نظر بگیرد این مقدار مترمکعب الان تقسیم می‌شود بین ده نفر، در عرض دو ساعت که ما باید در این جا باشیم، شما به تنهایی خودت با کشیدن سیگار تمام حق اکسیژن را از بقیه می‌گیری و هوا را فاسد می‌کنید جواب بقیه را چه می‌دهید؟ این ماند. اگر شما می‌خواهی سیگار بکشی یا سیگار کشیدن برای شما حلال است چون بعضی می‌گویند حلال است اشکال ندارد حتی بعضی فتوا دادند بر این که در ماه مبارک رمضان سیگار کشیدن موجب بطلان روزه نمی‌شود خب این هم حالا فتوا! خب حالا شما حلال می‌دانید ضررش را که دیگر نمی‌توانید انکار کنید! حلال است بسیار خب، ممکن است بگویی چاقو را به شکم خودت بزن بکش، حلال [است] اشکال ندارد ولی نه این که چاقو را به دیگری هم بزنی، حالا که حلال است یکی هم به دیگری بزن، یکی هم به این بزن نه بزن ده تا بزن، بیست تا بزن، مشکلی نیست. شما می‌خواهی سیگار بکشی بلند شو برو در بیابان، آن جا که کسی نیست این قدر بکش که همان جا سخته کنی بمیری کسی به تو کار ندارد ولی حالا که سیگار را می‌خواهی بیاوری در این محوطه، در این فضا می‌خواهی

بیاوری دستت را می گیرند می گویند آقا بفرمایید بیرون. الان در ادارات ممنوع شده دیگر، چه خوب کاری هم کردند و بسیار کار خوبی است و در همه جا همین طور است در جاهای دیگر هم همین طور است. من یک وقتی در فرودگاه قاهره بودم آن جا با یکی از دوستانمان حرکت می کردیم که یکدفعه دیدیم یک تابلو دارد که افراد سیگاری بیایند در این جا و سیگار بکشند و یک نفر ما ندیدیم آنجا سیگار بکشد ولی در این طهران گاه گاهی که می رویم با این که این همه تذکر می دهند وقتی که می نشینی می بینی این دارد سیگار می کشد آن دارد سیگار می کشد، خب شما که سیگار می کشی شما حق نداری حق دیگران را تضییع کنی، شما به چه ملاکی به چه قانونی داری در یک جایکه الان سیصد نفر نشستند و همه احتیاج به اکسیژن دارند شما اکسیژن همه را داری خراب می کنی این خیانت است. در این جا قانون باید بلند شود بیاید دست او را بگیرد و ببرد بیرون، آقا گوشت را می گیرند، وقتی در یک جا هستی باید رعایت حال دیگران [را] هم بکنی و چه خوب است که این مسئله این جا انجام بشود. آن جا نه! قشنگ آن جا زده بودند، من در تمام آن مدت چند ساعتی که در آنجا بودم یک مورد سیگاری در آن جا ندیدم چرا؟ [چون] افراد پایبند هستند مسیحی است ولی به قانون عمل می کند یهودی است، یهودی بود با چشم خود دیدم این یهودی بود و آمد سیگار را برداشت داخل آن اتاق شد سیگار کشید و حالا آن اتاق هم تهویه دارد چه دارد که اصلاً ما بوی سیگار را احساس نکردیم در یک متری او دو متری او ایستاده بودیم، خب تهویه دارد می برد خب این قانون است و درست است. یهودی باشد باید به قانون عمل کند مسیحی باشد باید به قانون عمل کند مسلمان باشد و چه برسد به این که شیعه باشد باید به قانون عمل کند قانونی که برای صلاح مردم است نه قانون خلاف، قانونی که برای صلاح مردم است باید افراد به این قانون عمل کنند و بههمه مطالبی که در این مسئله [وجود دارد]

حالا این مسئله را به نحو دقیقتر در میان خودمان به حساب بیاوریم. مطالبی که به رفقا این مطالب گفته می شود مسائلی که مطرح می شود دستورالعملهایی که از بزرگان نه از بنده از بزرگان به افراد داده می شود راجع به کیفیت ارتباطات کیفیت صحبت کیفیت معاشرت کیفیت حضور در جلسات، اینها را ما اولی هستیم به این که تازه یک پا بالاتر بگذاریم، نه این که عمل نکنیم، آنها می گویند فرض کنید که این طور باید انسان بیوشد ما بیاییم یکخورده محکمترش کنیم که بیشتر نظر آنها را جلب کنیم نه این که آنها هم اصلاً بگذاریم کنار و با یک وضعیتی که مورد رضایت نباشد.

علی کل حال خب مجالسیدر پیش است انشاءالله که خداوند برکت بدهد نور بدهد و حیات بدهد به این مطالب، اینها را. فرض کنید همین مجالس غدیریه که مرحوم آقا آمدند و این مجالس را گذاشتند خب قبل از ایشان کی این کار را کرده؟ شما یک مورد سراغ دارید که بیایند و به این مطلب تذکر بدهند؟ در تمام ایام سال یک روز غدیر یعنی مهمترین مسئله ما روز غدیر بود که همان زمان حکومت سابق، حکومت طاغوت،

تعطیل بود الان هم همان یک روز تعطیل است هیچ تغییر نکرده. سابق یک روز تعطیل بوده الان هم یک روز تعطیل است. اما نوروز را نگاه کنید پانزده روز تعطیل می‌کنند، یک آیین گبری زردتشی و بی اصل و سند و خرافاتی را این طور ما آمدیم و به آن چسبیدیم و ول نمی‌کنیم. خب مرحوم آقا آمدند چه کار کردند؟ مرحوم آقا آمدند جلو، پا گذاشتند. بنده خودم بودم و دیدم در همان زمان سابق در زمان طاغوت که افراد که می‌آمدند از این طرف و آن طرف منزل بعضی از بیوت می‌رفتند چون منزل ما در همان کوچه بود در همان کوچه بعضی از این آقایان بود فوت کردند در قم که بودیم، ما در همان کوچه منزلمان بود یک قدری پایین‌تر بنده با چشم خودم دیدم افرادی که می‌آمدند در ایام نوروز، از شهرستانها می‌آمدند و منزل این آقایان می‌رفتند و عیدی می‌گرفتند پنج قرانی دو قرانی و بیرون می‌آمدند و به هم دیگر نشان می‌دادند و روی چشمشان می‌گذاشتند! التفات می‌کنید!

حالا یک نفر عالمی مثل مرحوم پدر ما آمده و می‌گوید باید غدیر را بالا آورد ولایت را باید بالا آورد مملکت ما مملکت امام زمان است امام زمان علیه السلام به این مملکت نظر دارد، نظر دارد و او حفظ می‌کند و نگه می‌دارد، تنها مملکت شیعه رسمی در دنیا الان چیست؟ الان ایران است دیگر. آن مملکتی که صدای اشهد ان علیا ولی الله از آن بلند است. مردم شیعه هستند حکومت شیعه است. در قانون اساسی آن، مذهب مذهب شیعه اثنی عشری است چقدر برای همین که این قانون را عوض کنند آمدند اقدام کردند؟ ولی نشد. امام زمان دستش روی این جا است. مملکت مملکت شیعه اثنی عشری، توقع دارد انتظار دارد انتظار چی دارد؟ انتظار دارد که اسم ولایت بیشتر باشد حقیقت ولایت بیشتر تجلی کند. از چند نفر افراد مخالف، این طرف آن طرف، ضد خدای ضد تشیع که ما نباید هراس داشته باشیم که این چه می‌گوید؟ او چه می‌گوید؟ ما امام زمان داریم. امام زمان را یادمان رفته آن وقت نگاه می‌کنیم به چیزهای عادی چیزهای ظاهری، علل و اسباب ظاهری. دنیا دست کی است؟ دنیا دست رئیس جمهور آمریکا و روسیه و چین است؟ خب بسیار حق دارد ولی اگر دنیا و بالاتر از دنیا دست ولی عالم امکان است دیگر اینها چیست؟ اینها اصلا چه جایگاهی می‌توانند در قلب ما باز کنند؟ چه تفکری اصلا انسان نسبت به این مسائل می‌تواند داشته باشد؟ وقتی که انسان نظر به علت دارد به مسبب الاسباب دارد به آن اثر دارد که دیگر نباید به متاثر و سایر مسائل جزئی نگاه کند.

علی کل حال ایشان آمدند و این مسئله غدیر را مطرح کردند که باید پنج روز ما این را تعظیم کنیم. اولیاء الهی از پیش خودشان یک کاری را نمی‌کنند یک جریانی را که می‌خواهند ایجاد کنند این از یک جای دیگر است ما نباید به این نگاه کنیم که آقا بلند شده صبح دارد همین طور چای می‌خورد صبحانه می‌خورد، حالا امسال هم بیاییم عید غدیر این طور کنیم! نه این طور نیست مطالب اینها از جای دیگر می‌آید، مثل ما و امثال ما نیست که بر اساس تفکر، یک مطلبی را مطرح کنیم و بعد معلوم شود اشتباه است و خلاف است و

نظایر اینها. نه! اینها مطالبشان از روی حقیقت است و از روی واقعیت است و انسان باید توجه داشته باشد. این زمینه و بستر را اینها آمدند فراهم کردند. در این زمینه و بستر انسان می‌آید و رشد پیدا می‌کند و حرکت پیدا می‌کند و ترقی پیدا می‌کند. اگر قرار بر این باشد که یک فیضی به انسان برسد مگر غیر از این است که در یک همچین مواردی برای انسان می‌رسد. یک وقتی نبوده قضیه، مطلب نبوده، به این کیفیت نبوده، خب انسان جای سوال دارد که خب... ولی وقتی که آمدند و بسترش را فراهم کردند زمینه آن را فراهم کردند و خداوند هم توفیق داده که رفقا با هم اجتماع داشته باشند و جمعیت داشته باشند و همدیگر را کمک کنند در مسیر بزرگان و در طی این حرکت، خب پس بنابراین بهتر است که انسان خودش را هر چه بیشتر با موازین منطبق کند.

در سالهای گذشته خب تذکراتی داده می‌شد عمل می‌شد گاهگاهی حالا غفلتی می‌شد خطایی می‌شد و خب شاید به نحوی تقصیر هم نبوده یا مثلا برداشت به یک نحوی بوده که با بعضی از دیدگاهها مسئله فرق داشته و یک اختلافاتی داشته، خب توقع این است که انشاءالله امسال مخدرات و رفقا و دوستان در هر چه بهتر و بیشتر پیگیری کردن در این مسئله و متابعت در این مسئله کوشاتر باشند تا این که از آن نعمات ولایت بتوانند بیشتر بهره بگیرند.

این مطلب مطلبی نیست که ما بخواهیم شوخی بگیریم ها! خلاصه وقتی قرار باشد نظر بکنند به آن کسی نظر می‌کنند که خواسته اینها را پیگیری کند، خواسته به دنبال برود، نظر به او می‌شود. ممکن است به یک شخصی نظر بشود ولی به آن کسی که در کنار نشسته نشود. آن می‌آید و نظر می‌رود به آن طرف، یکی [نظر] به او می‌رود، به آن می‌رود، به هر شخصی که دل خودش را جلو آورده.

ساعت یازده شد و حالا نمی‌دانم، دوباره ما این [نامه‌ها] را آوردیم در این جا، حالا چند تایی را من می‌خوانم تا این که سوالاتی که [شده پاسخ بدهیم]. چند دقیقه‌ای، چون بیشتر هم طبعاً مجال نیست.

سؤال: در نمازهای نافله شب چه سوره‌هایی بهتر است خوانده شود؟ آیا این سوره‌هایی که خوانده می‌شود برای آقایان یا خانمها فرق می‌کند؟

جواب: فرقی نمی‌کند در این سوره‌ها. و هر سوره‌ای [باشد] اشکال ندارد. آن چه را که روش بزرگان بوده از سوره‌های مثل زمر حدید سوره مریم و سوره اسراء و همین طور آن حوامیم خمسه، حم سجده و... اینها را من دیدم که بیشتر می‌خوانند. علی کل حال اینها به جهت آن کیفیت مطالب آن، شاید در بعضی از موارد یک ترجیحاتی داشته باشد ولی علی کل حال قرآن همگی نور واحد است و همه قرآن را ما موظف به خواندن آن هستیم، نه فقط یک قسم خاص، مخصوصاً در همین نافله شب که در نافله شب انسان خوب است که همه قرآن را بخواند، نه یک چند سوره خاص.

سؤال: .... فی المجالس هل هذا .... (متن عربی)

تقریر سؤال به فارسی از زبان استاد: ایشان در این جا سوال می کنند که در مجالس، این طرف و آن طرف، ما چه کنیم؟ وقتی که با افراد مختلف برخورد می کنیم آیا از مکتب باید دفاع کنیم یا این که باید ساکت باشیم؟ در حالی که طبق آن چه که ایشان می فرماید من عرض کردم که انسان خوب است که ساکت باشد و کاری نداشته باشد و نظرش این است که اگر ما صحبت نکنیم اینها خیال می کنند که حق با آنها است و ما نسبت به این مسائل تهیدست هستیم و چیزی نداریم و بنابراین، این موجب تغییر دیدگاه و نگرش آنها می شود.

جواب: آن چه را که بنده عرض کردم این است که انسان در مقام مباحثه و مناظره، کارش به جدل نکشد یعنی وقتی که احساس می کند یک نفر عناد دارد نباید وقت خودش را تلف کند و موارد مختلف است. در بعضی موارد اگر چه یک شخص عناد دارد ولی زمینه مجلس زمینه ای است که اگر انسان صحبت نکند افراد تصور می کنند که حق با این است، با این که این شخص عناد دارد انسان باید با او بحث کند و محکومش کند چون این جا جایی است که اگر انسان صحبت نکند خب طرف غلبه می کند [چون] آن که در مقام انصاف نیست که حالا بگوید این سکوتی که کرده بخاطر حیاء او است به خاطر فرض کنید که رعایت او است به خاطر مراقبه ای که دارد و به خاطر حفظ موازین این کار را انجام داده، نه! این با آن سخنان نامناسب و نامربوطی که می زند این طور وانمود می کند که اینها کسی نیستند چیزی نیستند و چیزی در آستین ندارند، خلاصه. یک وقت مجلسی است که افرادی که در آن جا هستند به دنبال مطلب هستند و گول این طرز صحبت کردن و محاجه شخص [را می خورند]. انسان باید در این جا دفاع کند. یک وقتی در جایی هست که همه مثل خودش هستند یعنی کسی نیست که بخواهد در آن جا استفاده کند در این جا بهتر است که انسان خنده ای کند که حق با شما، نه این که حق با شما است این که غلط است، بگوید که هر طوری که خودتان صلاح می دانید همان طور باشید، زمینه زمینه بحث نیست و غیر از کدورت هم برای انسان حاصلی ندارد. موارد مختلف است در چه موردی انسان چه کاری را انجام می دهد.

سؤال: آیا اطاعت از شوهر مستلزم قبول بی چون و چرای تمام مسائل [است] ولو به ضرر کانون خانواده [باشد] چه کسی این محدوده را تعیین می کند؟

جواب: اتفاقاً بنده باید سوال کنم که این ضرر و زیان خانواده منظور چیست؟ این سوال سوال کلی است. اطاعت از شوهر آن چه که وارد است در مسائل شرعی و در مسائل منزل، در آن حدودی که مربوط به اختیار شوهر است. از نظر روابط، ارتباطات و دخول و خروج از منزل و آمدن افراد به منزل و تماسهای با افراد آن هم داخل در تحت روابط است. تماسهای تلفنی اینها هم باید در تحت اجازه از شوهر باشد. فرق نمی کند چه انسان ملاقات کند با افراد یا افراد را به منزل بیاورد، اینها تمام در تحت اجازه از شوهر باید باشد و همین

طور نسبت به مسائلی که در خود منزل می‌گذرد فرض کنید که این حالا این جا باشد آن جا باشد آن اموری که مربوط به منزل است دیگر، گرچه ما در روایات و اینها داریم [که] در مسائل منزل باید شوهر یک خورده زمینه را برای همسر بیشتر فراهم کند ولی آن چه را که خواست جدی [شوهر] است زن باید در این موارد اطاعت کند. مسائل دیگری هم که خب هست.

اما این که موجب از بین رفتن کانون خانواده است این باید توضیح داده بشود که چه چیزی موجب از بین رفتن است؟ چرا خانواده باید از بین برود و این موارد چه مواردی است؟ به نحو کلی انسان نمی‌تواند در این جا پاسخ بدهد. فرض کنید که به هر کیفیتی قوم و خویش انسان می‌آید در این جا و تا هر وقتی هم که بخواهد باشد، سه بعد از ظهر می‌آید وقت خواب است، نمی‌دانم ساعت دو بعد از نیمه شب است بلند شود بیاید و بگوید که باید در را باز کنید و چراغها را روشن کنید و بنشینید، چون ما آمدیم! نه! اینها مسائلی نیست که.... باید روابط منظم باشد تحت ضوابط باشد خصوصیات آن شخص در نظر گرفته بشود امکانات او، حوصله او، مثلا شوهر حوصله دارد؟ ندارد؟ چقدر امکان دارد؟ خسته است؟ خستگی ندارد؟ اینها مطالبی است که خب طبعا باید یک زن نسبت به این مسائل توجه داشته باشد.

آن چه را که زن نباید اطاعت کند آن عبارت است از اصرار مرد در مسئله حرام، فرض کنید که بگوید بیا در این جا و در کنار مرد نامحرم بنشین، در مجلس بیا بنشین و حالا صحبت کن یا این که فرض کنید که الان مرسوم است خیلی، می‌گویند که برو با این مهمانی که می‌آید دست بده، خب این حرام است و یا این که بنشین با او حرف بزن و بگو و بخند و اگر این کار را انجام ندهد امثل و این حرفها به حساب می‌آورند، اینها همه حرام است یا این که فرض کنید که نسبت به موارد دیگری که اتفاق می‌افتد حالا به ندرت، مثلا حج بر او واجب می‌شود او را نهی از رفتن به حج واجب کند یا فرض کنید که نمازها و امثال ذلک، در این مطالب خب زن نباید اطاعت کند.

سوال: می‌خواستم بدانم اصرار بر یک دعا خلاف مشیت الهی می‌باشد؟

جواب: دعا باید در این جا توضیح داده بشود که مسئله به چه کیفیت است؟ دعا یعنی درخواست بنده از خدا و این درخواست باید همیشه باشد یعنی در بیست و چهار ساعت باید انسان از خدا درخواست داشته باشد، نه این که هی دستش را بلند کند به دعا و اینها، نه! خواست باطنش و قلبش باید این باشد که خدایا خودت متکفل امور من باش خودت راه را به من نشان بده خودت طریق صحیح را به من بنما، گرچه به زبان نیآورد. این که ما در روایات داریم که اصرار کنید بر دعا و مرحوم آقا هم اتفاقا در کتابی که هنوز چاپ نشده ولی امیدواریم که به زودی انشاءالله طبع بشود راجع به ملکوت دعا وقتی که صحبت می‌کردند این روایات را خیلی بسیار آوردند، خدا چقدر دوست دارد که بنده‌اش دعا کند، بهترین حالات بین بنده و خدا این است که

خدا بنده را در حال دعا ببیند، نزدیکترین جایگاه بنده به خدا در وقتی است که بنده از مولای خودش تقاضایی داشته باشد، به غیر از خدا انسان حاجتش را کجا ببرد؟ ما در این زمینه روایات الی ماشاءالله داریم که اصلا خدا می خواهد که بنده فقط به او توجه داشته باشد و از غیر او توجه و انصراف خودش را قطع بکند این یک مطلب است که این باید اساس باشد و این سلوک هم یعنی همین.

سلوک یعنی انسان تمام تمرکز خودش را فقط بر خدا ببندد، دیگر نه به همسایه نگاه کند نه به رفیق نه به کلاستر سر محل نه به رئیس نه به وزیر نه به رئیس جمهور نه به نخست وزیر نه به رئیس شهربانی نه به ارتش نه به هوا و دریا و زمین و نه .... به هیچ چیزی، قوم و خویش و روابط و اینها، تمام اینها را باید انسان کنار بگذارد و فقط و فقط باید توجه به خدا داشته باشد این یک مسئله اساسی است این را می گویند دعا. یعنی انسان وقتی که صبح از خواب برمی خیزد دل خود را به خدا بسپارد و دائما در هر مسئله ای از خدا بخواهد که خدایا خودت این مسئله را برای من روشن کن خودت این مسئله را برای من حل کن خودت خواستت را برای من پیش بیاور مرا در آن جایی که اختیار تو است قرار بده رضایت تو را در درون خود من بیانداز مرا موفق به تحصیل رضایت تو بکن، اینها آن چیزهایی است که اساس دعا این است و آن چه را که ما از ائمه میبینیم و التجائات آنها را در همین دعاهایی که مشاهده می کنیم، تمام اینها را شما نگاه بکنید هیچ حاجت دنیایی در کار نیست فقط تمام مسائل اخروی و اینها است این یکی

اما یک مطلب دیگر هست و آن این است که انسان در امور دنیوی خودش خب حاجتی دارد مرضی درد قرضی دارد گرفتاری دارد و کار مهمی می خواهد انجام بدهد آن جا هم خدا می گوید پیش من بیا و مطلب را با من مطرح کن و بین من و بین خودت حاجب و مانع قرار نده، پرده ها را کنار بزن و واقعا از من بخواه تا من برآورده کنم. ولی این را هم در ضمنش قرار بدهد که اگر مصلحت من نباشد مطلب را به جور دیگر و به نحو دیگری من انجام بدهم. چه بسیار ما روایاتی داریم که در آن روایات امام علیه السلام می فرماید خدا به ملائکه می گوید این حاجت بنده مرا در این دنیا برآورده نکنید و بگذارید که من در آخرت جواب و جزا و ثوابش را بدهم زیرا آن جزایی را که در آخرت به او می دهم قابل مقایسه با آن چه که در این دنیا به او می دهم نیست و من چون صلاح بنده ام را می خواهم. می خواهم او را به چیز بهتری برسانم، این هم هست. در روز قیامت است که خدا وقتی که می آید در قبال اینها همه روایت است از خودم نمی گویم تمام اینها روایت است امام صادق علیه السلام می فرمایند در روز قیامت وقتی که بنده می آید نگاه می کند که فلان دعا را از خدا کرده و خدا در دنیا اجابت نکرده، خدا می گوید می دانی چرا اجابت نکردم؟ چون این ثوابش هست که می بینی و این آرزو می کند که ای کاش من در دنیا دعاهایی که می کردم برآورده نمی کرد، این آرزو را آن جا می کند و همه را این جا به این نحو به من پاسخ می داد. این که داریم انسان اصرار در دعا نکند این است منظور، یعنی نخواهد

که حتماً آن چه را [که دعا کرده خدا به او بدهد].

یکی از افراد بود از دوستان بود این بنده خدا فرزندش به یک بیماری مبتلا شده بود و اینها، خوب مشخص بود که این شاید تقدیرش چیز دیگری باشد. ولی این تمام همت خودش را قرار داده بود که این بچه باید درست بشود، میلیونها خرج کرد شهرستان بودند طهران می آورد برمی گرداند تقریباً دو سه سالی هم قضیه طول کشید مدتی طول کشید. خیلی بچه خوبی بود طهران هم درس می خواند دانشگاه درس می خواند. من یک دفعه با ایشان صحبت کردم و بلکه دو دفعه صحبت کردم، در بین صحبتها خواستم یک پیش درآمدی به ایشان داده باشم یک آمادگی برای او حاصل کرده باشم دیدم اصلاً به هیچ وجه این نمی خواهد حتی یک کلمه بشنود تا می خواهد مطلب کشیده بشود با یک مقدماتی به آن سمت، یکدفعه می بندد. نه! انشاءالله این طور می شود انشاءالله...! به نحوی که خیلی عجیب بود! خیلی عجیب بود! من دیدم نه! فایده ندارد صحبت فایده ندارد قطعش کردم، تا این که پارسال به رحمت خدا رفت همان بچه. وقتی که به رحمت خدا رفت من بیش از آن چه که نسبت به آن شخص جوان، متأثر شدم من خیلی نگران حال پدرش شدم که این الان چه بر سرش می آید؟ دیدیم بله! بنده خدا خیلی وضعش...! و کار به جایی رسید که یک مطلبی را گفت که من حالا دیگر نمی توانم آن مطلب را بگویم که خلاصه مثلاً فرض کنید...! تا آنجایی که حتی مثلاً دیگر برای تشرف به زیارت هم حالا دیگر محروم شده بود! مدت‌ها گذشت.

این جور که انسان نباید باشد این قسم که [نباید باشد]. حالا که این طور شده پس من دیگر زیارت نمی روم! یعنی این طور از انسان توقع ندارند! این قضیه برای همه اتفاق می افتد برای همه این نوع گرفتاریها اتفاق می افتد، نه اولش هستی شما نه آخرش هستی، همان طور که فرزند شما برای شما عزیز است فرزندان دیگر هم برای پدر و مادرشان عزیز هستند هیچ تفاوت ندارد چه فرق می کند؟ فرزند شما این خصوصیات را داشت من افراد دیگری که بالاتر از این بودند سراغ دارم [که] رفتند. نه! صبر کردند تحمل کردند.

اصرار به این نحو گفتند که نباید باشد، که بیاید انسان را خارج کند از آن وظیفه و تکلیف و از آن موقعیت، از آن حالتی که انسان نسبت به پروردگار دارد خارج کند و یک حالت توقع را در انسان ایجاد کند که اگر یک وقتی بر خلاف توقع شد دیگر انسان خود را ببازد، انسان دیگر از خود تهی بشود و نتواند استقرار پیدا کند. می گویند در دعا اصرار به این نحو نباید باشد.

سؤال: آیا وسط غسل مثلاً بعد از سر و گردن اگر بر اثر سرفه چیزی، غسل انسان باطل بشود آیا انسان باید به غسل ادامه بدهد یا این که غسل را از اول شروع کند؟

جواب: نه! غسل باطل می شود باید از اول غسل کند، سر و بدنش را دوباره بشوید  
دیگر ساعت یازده و بیست دقیقه است و خود من هم دیگر [خسته شدم]. انشاءالله که امیدواریم در

جلسه بعد، ظاهراً این جلسه قدری طول کشید، جلسه بعد شاید در همان موعد مقرر خودش [که] یک ماه دیگر استانجام بشود تا این که ما بتوانیم به این مطالب پاسخ بدهیم.

علی کل حال این مطالبی که خدمت رفقا عرض شد اینها همه از باب بیا سوته دلان با هم بنالیم است. که هیچ تفاوتی نیست بین خود بنده و بین سایر رفقا از این نقطه نظر و بلکه امیدواریم که همه در یک مسیر و در یک ممشا حرکت داشته باشیم و برای هم باید کار کنیم این است مقصود. این جا شخصی بالا و پایین نیست. شخصی مقدم و مؤخر نیست که حساب و کتابی بخواهد باشد. آن کسانی که بر حسب ظاهر مقدم بودند آنها رفتند و خب مطالبی باقی گذاشتند و مسائلی را باقی گذاشتند.

هر کسی به آنها عمل کرد جلو رفته و هر کسی عمل نکرد نرفته، چطور این که هر دو طیف را دیدیم و مطلب هم بر اساس ضوابط است نه بر اساس روابط و خلاصه آن چه که در این راه می‌خرند استکان است نه مطرح شدن، این که من پسر آقا هستم و باید حساب و کتاب دیگری برای من باشد این مطالب نیست و همین طور کسی که در این جا آمده باید خصوصیات دیگری داشته باشد، این مسائل نیست. اگر قرار باشد این مطالب در اینجا باشد خب دیگران که از ما جلوتر هستند خب دیگر چرا انسان این جا بیاید؟ اگر قرار باشد این مسائل باشد این خودیت‌ها و انانیت‌ها باشد خب جاهای دیگر بهتر هست، فراهم می‌شود، تمام مطالب آن.

یک روایتی دیدم اتفاقاً مرحوم آقا این روایت را آوردند راجع به دعا، در همین کتابشان که هنوز طبع نشده چند شب پیش می‌دیدم خیلی روایت خوبی بود و به نظرم آمد که بیایم خدمت دوستان عرض کنم که یک زاهدی هفتاد سال عبادت کرد خدا را، هفتاد سال عبادت کرد روایتی از امام علیه السلام است و هیچ تقاضایی هم در این هفتاد سال نداشت. خیلی است! هفتاد سال شوخی نیست! ما الان یک سال بلند می‌شویم می‌آییم اینجا، هزار تا توقع در ما پیدا می‌شود، هفتاد سال خدا را عبادت می‌کند بدون یک حاجت، بدون یک توقع، بعد از هفتاد سال از خدا یک حاجتی می‌خواهد، حاجت او برآورده نشد، می‌گوید عجب عجب پس ما این هفتاد سال چکار می‌کردیم؟ ما این هفتاد سال که برای خدا...! پس معلوم می‌شود خیلی کار ما خراب است که این قدر پیش خدا ارزش نداشتیم که این حاجت را خدا بیاید حالا برآورده کند. این حالت انکسار در او پیدا می‌شود و حالت ذلت و مسکنت نسبت به خدا. خداوند به یکی از ملائکه خطاب می‌کند که برو به این بگو به این بنده بگو آن حالت انکساری که بعد از هفتاد سال همین چند دقیقه برایت پیدا شد پیش من ارزش آن از ارزش هفتاد سال عبادت بیشتر است. التفات می‌کنید! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

مسئله به عبادت و اینها نیست. قضیه به این است که انسان خود را در برابر حق و مکتب، چگونه ارزیابی کند؟ انشاءالله که امیدواریم خداوند این توفیق را به ما بدهد که آن چه را که بزرگان آمدند و بیان کردند و برای ما توضیح دادند و روشن کردند، خداوند توفیق بدهد که این را ما جامه عمل بپوشانیم به توفیق الهی و به آن

واقعیتها متحقق بشویم. و خلاصه آن چه را که بقیه از این اوضاع و مطالب فهمیدند ما نمی‌خواهیم آنها گیر ما بیاید، آنهایی که از این آمدن و رفتن و این مسائل درک کردند و چه جنبه‌های خدایی داشته باشد صبغه الهی داشته باشد یا صبغه غیر الهی داشته باشد فرق نمی‌کند، یکی است. دنیا دنیا است دنیا دنیا است. اگر برای دنیا انسان بخواهد اقدام کند بین محراب مسجد و بین میز اداره تفاوتی نیست. اگر برای خدا انسان بخواهد و خدا...، باید انسان بیاید حسابش را درست کند همه ما می‌گوییم خدا، هم من می‌گوییم خدا، هم شما می‌گویید خدا، هم کسان دیگر هستند، همه می‌گویند خدا، من خیال می‌کنم مظلومتر از خدا کسی وجود ندارد چون یک کسی است که اسمش ورد هر کسی هست و سر هر زبانی است چون همهمی‌گوییم خدا و همه می‌گوییم برای خدا و لکن میان ماه من با ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است. آن خدایی که امام سجاد می‌گفت و آن خدایی که ما می‌گوییم، کدام یک از این دو خدا است؟ کدام یک از این دو واقعا خدا است؟ نکند در روز قیامت پرونده را بیاورند و ما ببینیم این خداها چیز دیگری از آب درآمده!

انشاءالله امیدواریم که مقام ولایت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دستشان را از سر ما برندارند و ما را دستگیری کنند و خودشان راه را به ما نشان بدهند و خودشان از ما دستگیری کنند و ما را به سر منزل مقصود برسانند، دیگر ما غیر از این چیز دیگری نداریم برای عرضه کردن و عرضه داشتن.

اللهم صل علی محمد و آل محمد